

عزاداری واقعی

یکی از موضوعات مهم پیرامون واقعه کربلا دگرگون شدن چهره واقعی آن نزد توده‌های مردم است. این دگرگونی گاه ناشی از حکومت‌ها در طول تاریخ بوده و گاه توسط دوستداران ناآگاه و علاقه‌مندان به امام حسین(ع) صورت گرفته است که از روی عاطفه و احساس واقعیت را آن گونه که می‌پسندیدند نشان داده‌اند. اینجااست که کار آگاهان و عالمان سنگین‌تر می‌شود. در سال‌های اخیر تلاش‌هایی در این زمینه صورت گرفته که پژوهش‌های مدرسین حوزه علمیه قم از آن جمله است. مطلب زیر گوشه‌ای از آن مجموعه است.

بر خورد عاطفی صرف با مقوله عزاداری

شاید جدی‌ترین و اصلی‌ترین عامل ورود آسیب‌های متعدد در بنیاد و بنیان فرهنگ عاشورا، اکثفا کردن به بر خورد عاطفی صرف و دوری گزیدن از برخورد عقلانی با مقوله قیام و عزاداری باشد. این مساله سبب بروز تحریف وسیع لفظی و معنوی است که اندیشه اصیل عاشورایی و حسینی را به پژمردگی می‌کشاند. بی‌شک در صحنه عاشورا از سوی امام و یارانش شاهد عاطفی‌ترین صحنه‌ها و از سوی لشگریان کوفه شاهد جنایت‌بارترین و دهشتناک‌ترین وقایع هستیم. از این رو حادثه عاشورا بعد عاطفی قوی‌ای دارد که از این جهت می‌توان آن را یک تراژدی دانست. البته این تنها یک رویه از صحنه عاشورااست که در آن جنایت موج می‌زند. عاشورا صحنه دیگری نیز دارد که سرشار از حماسه و زیبایی است و حسین(ع) و یارانش قهرمان آن‌اند ولی در فرهنگ عامه بیشتر شاهد حضور پررنگ بعد تراژیک عاشورا هستیم به گونه‌ای که تا حدودی عرصه را بر بعد حماسی تنگ ساخته است. آنچه بیش از همه در زبان مردم شنیده می‌شود واژه‌های غریب، مظلوم، تشنه، بی‌کس و مانند این الفاظ است و تشنگی، بی‌آبی، بی‌باری و غربت امام(ع) بسامد بالایی در فرهنگ عامیانه دارد. البته منظور تخطئه کلی این مسائل نیست که این‌ خود بعدی از ابعاد عاشورااست بلکه منظور غلبه این نوع نگرش بر ذهنیت توده مردم است که کمتر از این سطح گذر می‌کند. این پرداخت افراطی بعد عاطفی قیام، سازنده و پردازنده بیشتر تحریف‌های لفظی و معنوی فرهنگ عاشورا بوده است. جالب این است که این تفکر با تناقضی آشکار و جدی روبه‌روست، از سویی امام را به تمامی آسمانی و ملکوتی معرفی می‌کند و از سویی دیگر هنگام مقایسه، امام را به تمامی به فرهنگ عامیانه خود محک می‌زند و آن حضرت را همانند یکی از افراد این فرهنگ می‌انگار. از این روست که بسیار گفته می‌شود عزاداری امام حسین(ع) به دلیل تسلا‌ی خاطر حضرت زهرا(س) است.

شهید مطهری با تندی به این ایده می‌تازد و می‌گوید:بر این اساس عزاداری نوعی خدمت و تسلا‌ی خصوصی و عاطفی شمرده می‌شود. نکته دیگری که به جهت سیطره روح عاطفی صرف پدید می‌آید، این است که امام حسین(ع) فرد بی‌بار، مظلوم و بی‌پناهی معرفی می‌شود که به طرز فجیعی به دست ظالم‌ها و اشقیایا به شهادت رسیده و از دست رفته و به قول شهید مطهری نغله شده است.^۱ همان طور که گفته شد عمده تحریف لفظی نیز در همین راستا به وجود آمده است. از این رو روضه او هرچه جانسوزتر و دل‌گازتر بیان شود به این هدف نزدیک‌تر است و دل مادرش حضرت زهرا را بیشتر شاد می‌کند. جل داستان عروسی حضرت قاسم در روز عاشورا باید در همین راستا ارزیابی شود چون داستان عروسی داماد ۱۳ساله‌ای که پس از عروسی هدف شمشیر قرار می‌گیرد و کشته می‌شود و سر از پیکرش جدا می‌شود بسیار جانسوز خواهد بود.

داستان عروسی قاسم(ع) برای نخستین بار در روضه‌الشهدای کاشفی آمده است^۲ و منتخب طریحی^۳ نیز آن را نقل کرده و از آن پس به دلیل همین بعد قوی عاطفی و اشک‌گیر به شدت رواج یافته است، به طوری که برای قاسم(ع) حجله عروسی ساختند و در وسط عزاداری نقل پخش می‌کردند. این قصه حتی در اشعار فارسی نیز نمود داشته است. عمان سامانی که یکی از عالی‌ترین منظومه‌های عاشورایی را سروده است نیز از این تحریف مصون نمانده و با مهارتی شگفت داستان جعلی عروسی قاسم را با این شعر تصویر کرده است. باز دارم راحت و رنجی به هم/متحد عنوانی از شادی و غم/نازپرور نوعروسی هست بگر/مر مرا در حجله ناموس فکر/آنچه قاسم را ز هستی بود نقد/مر عروش را به کابین بست عقد^۴

نمونه دیگر داستان حضور لیلا در کربلاست که بنا بر نظر شهید مطهری هیچ سندی ندارد. از همین منظر داستان حضرت رقیه نیز در همین راستا بسیار جالب توجه است.^۵

پی‌نوشت‌ها:
.....

- ۱- شهید مرتضی مطهری، حماسه حسینی، همان، ج ۳، ص ۲۸۶
- ۲- روضه‌الشهدا، ملاحسین کاشفی، تصحیح علامه شمرانی، اسلامیه، ج ۴، صص ۳۳۱ و ۳۴۶
- ۳- منتخب طریحی، فخرالدین طریحی، ص ۱۳۱
- ۴- گنجینه اسرار، عمان سامانی، ج ۱، ص ۵۱
- ۵- حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۶

منبع:

۱-عاشورا، عزاداری، تحریفات، مجمع مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم ۱۳۸۶



تاریخ

گفت‌و‌گو با دکتر حجت‌الله جود کی – بخش یابانی

عاشورا، تحریفات و پیرایه‌ها

◄ ایوبز معتبدی

–چرا در این سال‌ها با این یک قرن اخیر رویکردی جدی برای مقابله با این تحریفات وجود نداشته و تنها می‌توان تلاش‌های موردی از بعضی افراد دید؟

این رویکرد وجود داشته و عده‌ای بودند که همواره این تحریفات را مطرح می‌کردند اما متأسفانه ایشان از جانب کسانی که به آن مسائل و تحریفات دامن می‌زدند، در نقطه کور قرار گرفتند و در نتیجه سخنان‌شان خیلی علنی نشد والا خیلی حرف‌ها گفته شده. اگر یک فهرست از کسانی که در این راه کوشش کرده‌اند، دربیاوریم اسامی زیادی در آن جای خواهد گرفت. من اخیرا یک مقاله نوشتم راجع به کتابی که مرحوم جلال آل‌احمد ترجمه کرده بود. جلال آل‌احمد حدود ۶۰ یا ۷۰ سال قبل کتابی را از متن عربی ترجمه کرده در ارتباط با عزاداری‌های نامشروع که در لبنان چاپ شده بود. مشکل این است که اینهایی که به تحریفات دامن زدند به ذهن‌شان رسیده که باید روز به روز بر فضایل امام و بر ذایل دشمنان بیفزایند در حالی که این، کار عبثی است. هر کس یک عمر محدودی داشته و کارهایی کرده است.

آن کار اگر اصالت داشته و خوب بوده برای او کفایت می‌کند. لزومی ندارد من روز به روز بیایم و آنها را اضافه کنم یا دشمن همین که همراه یزید و ابن زیاد در مقابل امام ایستاده، برای محکومیت‌شان کفایت می‌کند. دیگر لزومی ندارد که مدام به آن اضافه کنیم. تحریف تاریخ نه سودی به حال ما دارد و نه ضرری به حال آنها. قرآن تأکید کرده که سب‌روا فی‌الارض، گفته بروید بگردید و ببینید. فائظروا کیف کان عاقبه الذین من قبل، ما باید ببینیم آنها که قبل از ما بودند چه کار کردند. فائظروا کیف کان عاقبه المکذبین. نگفته به ما سب‌روا فی‌الارض بعد از اینکه در زمین گردش و سیاحت کردید و تاریخ خواندید به آن اضافه کنید یا کم کنید. گفته بروید آنها را ببینید و عبرت بگیرید. تعداد موارد تحریفی خیلی زیاد است که من به بعضی از آنها اشاره می‌کنم. مثلاً در بعضی مقاتل متاخر آمده که در زمان امام حسین به بعد در نقاط مختلف هر جا سنگی را بلند می‌کردند، زیر آن خون بود یا از آسمان خون چکید یا از درختان در روز عاشورا خون می‌چکید. این تحریفات به شدت در اشعار و مراثی هم وارد شده است که اساسا نادرست هستند. مثلاً داستان‌هایی مثل حضرت رقیه. حضرت رقیه از قرن هشتم به بعد وارد کتاب‌های تاریخی شده. عمادالدین طبری در کتاب کامل بهایی اولین کسی است که از این داستان نام می‌برد، حالا بعضی‌ها فکر کردند اینها به سوادشان است که این مسائل را مطرح کنند و این را طرح کرده و به آن دامن زده‌اند. ولی اینها جزء تحریفات واقعه عاشورا و کربلا محسوب می‌شود. مثلاً در فیلم مختارنامه می‌بینید که یک قطره خون چکیده روی پای ابن زیاد، چه داستانی از آن ساخته بودند یا مسائل دیگر. یا مثلاً تقاضای ملتمسانه امام از سپاه عمر سعد که به او آب دهند، ولی چنین چیزی در مقاتل اولیه وجود نداشته. داستان‌های دیگری هم به این قضیه اضافه شده است مانند داستان جعفر جنی که با سپاه جن به کمک امام آمد یا منصور ملک یا داستان مسلم گچ‌کار یا اینکه امام در روز عاشورا در بجوجه جنگ طی‌الارض می‌کند، یک سفر می‌رود هندوستان و یک نفر را از چنگال شیر نجات می‌دهد و دوباره به کربلا برمی‌گردد.

–شما برای دور ماندن از این تحریفات در کتاب مقتل ابومخنف چه کاری انجام داده‌اید؟

این کتاب عنوانش مقتلالحسین ابومخنف است. برای نشر این کتاب ابتدا به عنوان یکی از مراجع، کتاب طبری را گرفته‌ام. طبری در سال ۳۱۰ هجری فوت کرده و کتابش تا آن زمان را شامل می‌شود و بر اساس سال‌نگاری است یعنی حوادث هر سال را پشت سر هم آورده. او در مورد وقایع سال ۶۰ تا چندین ماه گذشته از سال ۶۱، مقتل ابومخنف را آورده که من این مقتل را از این کتاب استخراج کردم و بعد با منابع دیگر مثل شیخ مفید یا ابوالفرج اصفهانی و دیگران مقایسه کردم تا ببینم چقدر همخوان است. ۱۱۳ روایتش را استخراج کردم. البته افراد دیگری هم این کار را انجام داده‌اند مانند آقای شیخ هادی یوسفی غروی و آقای غفاری و شاید دیگری هم کرده باشند. من این دو مقتل را هم دیدم و آنها را هم نقد کردم. گفتم کجا روایات را کم آوردند و کجا

سال پنجم ■ شماره ۱۱۳۶ ■ سه‌شنبه ۲۳ آذر ۱۳۸۹

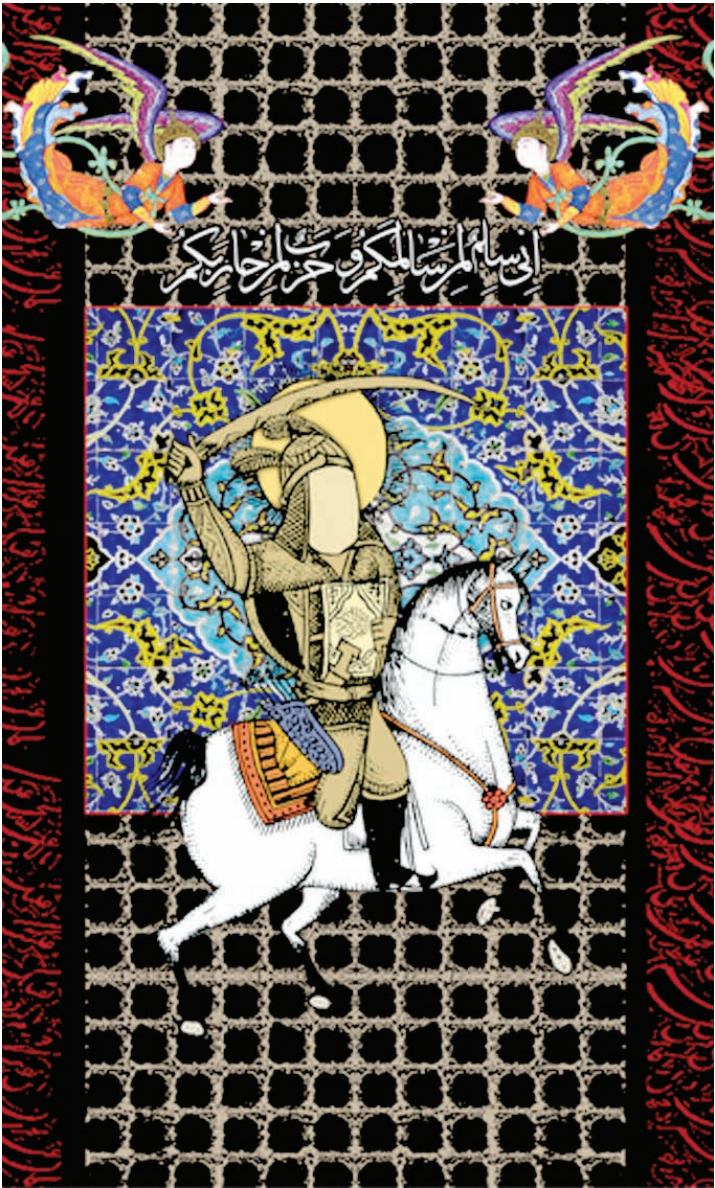
گفت‌و‌گو با دکتر حجت‌الله جود کی – بخش یابانی



بیشتر دامن می‌زنند. که این عاقبت خوبی در پی ندارد. تصور کنید در حال حاضر ما چقدر مدیر در مملکت‌مان داریم، به طور مثال ۳۰۰ نماینده مجلس داریم، اگر کابینه و معاونان وزیران و شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت را هم روی آن بگذاریم، می‌شود نزدیک به هزار نفر، تعداد اعضای هیات علمی دانشگاه‌ها و مقدار دانشجو‌ها را هم به این تعداد اضافه کنیم، رقم قابل توجهی می‌شود در حالی که میانگین چاپ کتاب در حال حاضر هزار نسخه است که ۵۰۰ نسخه آن هم فروش نمی‌رود.

یعنی وقتی ما به اطلاعات شنیداری و تصویری اعتماد کردیم که آنها هم متأسفانه تکیه‌گاهشان بیشتر منابع عام و پالایش‌نشده است به معنای این است که تحریف را جاودانه‌تر می‌کنیم. به همین دلیل من خیلی خوشبین نیستم که در آینده نزدیک این تحریفات از بین برود.

چون در قدیم میراث مکتوب ما بیشتر خوانده می‌شد، ولی الان آنها کمتر خوانده می‌شود. یعنی اگر بخواهیم نقش بعضی‌ها را پررنگ ببینیم به نظر من، آن افراد گروهی از همین مداحانی هستند که وجود دارند. درست است که آنها هم از منابع تحریف شده استفاده کرده‌اند، ولی چون بیشتر دوست داشتند و دارند تا افراد را بگریانند، در نتیجه به آن مساله بیشتر توجه کردند و نقش آنها خیلی پررنگ است.



روایتی از پیامبر یا یکی از ائمه منقول است که می‌گوید «انظُر الی ما قال و لا تنظر الی من قال» یعنی نگاه کنید که چه گفته شده. نگاه نکنید چه کسی گفته. اینکه می‌گویند فلانی گفته و چون فلانی گفته من آن را راحت می‌پذیرم، سخن درستی نیست. من در مقدمه کتاب آوردم در خصوص بعضی روایات که این روایات پذیرفتنی نیست. دلایلش را هم گفتم. مرحوم صالحی‌نجف‌آبادی کتابی دارد در مورد روایت‌های جعلی که در مجمع‌البیان آمده. مجمع‌البیان یک تفسیر شیعی است. خیلی جالب است. می‌گوید آقای طبرسی در مجمع‌البیان آمده به تفسیر شیخ طوسی اعتماد کرده. شیخ طوسی هم بیشترین احادیث را از تفسیر ابوجعفر محمد بن جریر طبری گرفته است. ابوجعفر کنیه طبری است و تفسیر طبری معروف است. بعضی از آنها که کتاب نوشته‌اند آمده‌اند جلوی ابوجعفر علامت«ع» گذاشته‌اند یعنی علیه‌السلام. اینها تشخیص ندادند این ابوجعفر، ابوجعفر طبری است نه ابوجعفر به معنای امام محمد باقر. بعد یواش یواش که جلو آمدند در مجمع‌البیان به مجموعه روایات طبرسی و «ع» اعتماد کرده و تصور کردند روایت از امام محمدباقر است و از قول او نقل کردند. به همین دلیل الان تعداد زیادی روایت به نقل از امام محمد باقر ساخته شده در صورتی که ربطی به امام محمد باقر ندارد و تنها یک تشابه اسمی باعث این قضیه شده است. در حالی که کافی بود اینها دقت می‌کردند. پس اینکه ما بیاییم و بگوییم چون آقای طبرسی این را نقل کرده، خودمان را بری‌الذمه کنیم و بپنداریم اگر نبود او نقل نمی‌کرد، درست نیست. ما هر چه را می‌بینیم باید در آن تعقل کنیم.

–یعنی این توصیه به تدبیر را باید به عنوان یک روش از سوی خدا به انجام رساند؟
بله، خداوند توصیه‌های مختلفی در قرآن کرده که تعقل کنید، تفکر کنید، تعلم کنید، تفقه کنید به معنای ژرف‌اندیشی، تدبر کنید. برای چه؟ خدا می‌داند که میزان عقل ما چقدر است چون علیم و سمیع و بصیر است. در یکی از آیات می‌گوید «فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم الاولوالالباب». بشارت دهید آنها را که تمام سخنان را می‌شنوند ولی بهترین آن را برمی‌گزینند. به آنها بشارت دهید که آنها هدایت شده‌اند و آنها صاحب خرد هستند. یعنی خدا با اینکه می‌داند عقل من کم یا زیاد است و مقدارش را می‌داند، آن را به رسمیت شناخته، یعنی هر چه به من می‌گوید باید در آن تعقل کنم، از کتاب خدا گرفته تا بقیه چیزهایی که به عنوان میراث اسلامی به ما رسیده‌اند. ما می‌دانیم غیر از کتاب خدا که تحریف نشده، تمام میراث اسلامی که به دست ما رسیده، میکروب تحریف به نحوی در آنها وارد شده و اینها همه باید به پالایشگاه بروند تا بعد از اینکه پالایش شدند، ببینیم چه چیزی از آنها باقی می‌ماند و بعد ما در کنار قرآن از آنها استفاده کنیم. اما الان بعضی سخن‌ها گفته می‌شود که چون ما یک لحظه به آنها فکر نمی‌کنیم، دچار مشکل می‌شویم. خیلی راحت به خودمان اجازه می‌دهیم چنین مسائلی را عنوان کنیم. یک ذره اگر تعقل کنیم، تفقه کنیم به این نتیجه می‌رسیم که چنین چیزهایی غلط است.